

کتاب حقوق نبی

۱ وحی که حقوق نبی آن را دید.

آی خداوند تا به کی فریاد برمی آورم و نمی شنوی؟ تا به کی نزد تو از ظلم فریاد برمی آورم و نجات نمی دهی؟^۳ چرا بی انصافی را به من نشان می دهی و بر ستم نظر می نمایی و غضب و ظلم پیش روی من می باشد؟ منازعه پدید می آید و مخاصمت سر خود را بلند می کند. از این سبب، شریعت سست شده است و عدالت هرگز صادر نمی شود. چونکه شیران عادلان را احاطه می نمایند. بنابراین عدالت معوج شده صادر می گردد.

در میان امت ها نظر کنید و ملاحظه نمایید و بشدت متحیر شوید. زیرا که در ایام شما کاری می کنم که اگر شما را هم از آن مخبر سازند، باور نخواهید کرد. زیرا که اینک آن امت تلخ و تندخو، یعنی کلدانیان را برمی انگیزانم که در وسعت جهان می خرامند تا مسکن هایی را که از آن ایشان نیست به تصرف آورند.^۶ ایشان هولناک و مهیب می باشند. حکم و جلال ایشان از خود ایشان صادر می شود.^۸ اسبان ایشان از پلنگها چالاکتر و از گرگان شب تیزروترند و سواران ایشان جست و خیز می کنند. و سواران ایشان از جای دور آمده، مثل عقابی که برای خوراک بشتابند می پرند.^۹ جمیع ایشان برای ظلم می آیند. عزیمت روی ایشان بطرف پیش است و اسیران را مثل ریگ جمع می کنند.^{۱۰} و ایشان پادشاهان را استهزا می نمایند و سروران مسخره ایشان می باشند. بر همه قلعه ها می خندند و خاک را توده نموده، آنها را مسخر می سازند.^{۱۱} پس مثل باد بشتاب رفته، عبور می کنند و مجرم می شوند. این قوت ایشان خدای ایشان است.

ای یهوه خدای من! ای قدوس من! آیا تو از ازل نیستی؟ پس نخواهیم مرد. ای خداوند ایشان را برای داوری معین کرده ای و ای صخره، ایشان را برای تأدیب تأسیس نموده ای.^{۱۳} چشمان تو پاکتر است از اینکه به بدی بنگری و به بی انصافی نظر نمی توانی کرد. پس چرا خیانتکاران را ملاحظه می نمایی و حینی که شریر کسی را که از خودش عادل تر است می بلعد، خاموش می مانی؟^{۱۴} و مردمان را مثل ماهیان دریا و مانند حشراتی که حاکمی ندارند می گردانی؟

^{۱۵} او همگی ایشان را به قلاب برمی کشد و ایشان را به دام خود می گیرد و در تور خویش آنها را جمع می نماید. از اینجهت، مسرور و شادمان می شود. ^{۱۶} بنابراین، برای دام خود قربانی می گذراند و برای تور خویش بخور می سوزاند. چونکه نصیب او از آنها فربه و خوراک وی لذیذ می شود. ^{۱۷} آیا از اینجهت دام خود را خالی خواهد کرد و از پیوسته کشتن امتها دریغ نخواهد نمود؟

۲ بر دیده بانگاه خود می ایستم و بر برج برپا می شوم. و مراقب خواهم شد تا ببینم که او به من چه خواهد گفت و درباره شکایتم چه جواب خواهد داد. ^۲ پس خداوند مرا جواب داد و گفت: رؤیا را بنویس و آن را بر لوحها چنان نقش نما که دونده آن را بتواند خواند. ^۳ زیرا که رؤیا هنوز برای وقت معین است و به مقصد می شتابد و دروغ نمی گوید. اگر چه تأخیر نماید برایش منتظر باش زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود. ^۴ اینک جان مرد متکبر در او راست نمی باشد، اما مرد عادل به ایمان خود زیست خواهد نمود. ^۵ به درستی که شراب فریبنده است و مرد مغرور آرامی نمی پذیرد، که شهوت خود را مثل عالم اموات می افزاید و خودش مثل موت، سیر نمی شود. بلکه جمیع امتها را نزد خود جمع می کند و تمامی قومها را برای خویشتن فراهم می آورد. ^۶ پس آیا جمیع ایشان بر وی مثلی نخواهند زد و معمای طعن آمیز بر وی (نخواهند آورد)؟ و نخواهند گفت: وای بر کسی که آنچه را که از آن وی نیست می افزاید؟ تا به کی؟ و خویشتن را زیر بار رهنها می نهد. ^۷ آیا گزندگان بر تو ناگهان برنخواهند خاست و آزارندگان بیدار نخواهند شد و تو را تاراج نخواهند نمود؟ ^۸ چونکه تو امتهای بسیاری را غارت کرده ای، تمامی بقیه قومها تو را غارت خواهند نمود، به سبب خون مردمان و ظلمی که بر زمین و شهر و جمیع ساکنانش نموده ای.

^۹ وای بر کسی که برای خانه خود بدی را کسب نموده است تا آشیانه خود را بر جای بلند ساخته، خویشتن را از دست بلا برهاند. ^{۱۰} رسوایی را به جهت خانه خویش تدبیر کرده ای به اینکه قومهای بسیار را قطع نموده و بر ضد جان خویش گناه ورزیده ای. ^{۱۱} زیرا که سنگ از دیوار فریاد برخواهد آورد و تیر از میان چوبها آن را جواب خواهد داد. ^{۱۲} وای بر کسی که شهری به خون بنا می کند و قریه ای به بی انصافی استوار می نماید. ^{۱۳} آیا این از جانب یهوه صباوت نیست

که قوم‌ها برای آتش مشقت می‌کشند و طوایف برای بطالت خویشان را خسته می‌نمایند؟^{۱۴} زیرا که جهان از معرفت جلال *خداوند* مملو خواهد شد به نحوی که آبها دریا را مستور می‌سازد.^{۱۵} وای بر کسی که همسایه خود را می‌نوشاند و بر تو که زهر خویش را ریخته، او را نیز مست می‌سازی تا برهنگی او را بنگری.^{۱۶} تو از رسوایی به عوض جلال سیر خواهی شد. تو نیز بنوش و غلفه خویش را منکشف ساز. کاسه دست راست *خداوند* بر تو وارد خواهد آمد و قی رسوایی بر جلال تو خواهد بود.^{۱۷} زیرا ظلمی که بر لبنان نمودی و هلاکت حیوانات که آنها را ترسانیده بود، تو را خواهد پوشانید. به سبب خون مردمان و ظلمی که بر زمین و شهر و بر جمیع ساکنانش رسانیدی.^{۱۸} از بت تراشیده چه فایده است که سازنده آن، آن را بتراشد یا از بت ریخته شده و معلم دروغ، که سازنده آن بر صنعت خود توکل بنماید و بت‌های گنگ را بسازد.^{۱۹} وای بر کسی که به چوب بگوید بیدار شو و به سنگ گنگ که برخیز! آیا می‌شود که آن تعلیم دهد؟ اینک به طلا و نقره پوشیده می‌شود لکن در اندرونش مطلقاً روح نیست.^{۲۰} اما *خداوند* در هیکل قدس خویش است پس تمامی جهان به حضور وی خاموش باشد.

۳

دعای حبقوق نبی بر شجونوت.^۲ ای *خداوند* چون خبر تو را شنیدم ترسان گردیدم. ای *خداوند* عمل خویش را در میان سالها زنده کن! در میان سالها آن را معروف ساز و در حین غضب رحمت را بیاد آور. ^۳خدا از تیمان آمد و قدوس از جبل فاران، سلاه. جلال او آسمانها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملو گردید. ^۴پرتو او مثل نور بود و از دست وی شعاع ساطع گردید. و ستر قوت او در آنجا بود. ^۵پیش روی وی وبا می‌رفت و آتش تب نزد پایهای او می‌بود. ^۶او بایستاد و زمین را پیمود. او نظر افکند و امت‌ها را پراکنده ساخت و کوههای ازلی جستند و تلهای ابدی خم شدند. طریق‌های او جاودانی است. ^۷خیمه‌های کوشان را در بلا دیدم. و چادرهای زمین مدیان لرزان شد.

^۸ای *خداوند* آیا بر نهرها غضب تو افروخته شد یا خشم تو بر نهرها و غیظ تو بر دریا وارد آمد، که بر اسبان خود و ارابه‌های فتح‌مندی خویش سوار شدی؟ ^۹کمان تو تماماً برهنه شد، موافق قسمهایی که در کلام خود برای اسباط خورده‌ای، سلاه. زمین را به نهرها منشق ساختی.

^{۱۰} کوهها تو را دیدند و لرزان گشتند و سیلابها جاری شد. لجه آواز خود را داد و دستهای خویش را به بالا برافراشت.

^{۱۱} آفتاب و ماه در برجهای خود ایستادند. از نور تیرهایت و از پرتو نیزه براق تو برفتند. ^{۱۲} با غضب در جهان خرامیدی، و با خشم امتها را پایمال نمودی. ^{۱۳} برای نجات قوم خویش و خلاصی مسیح خود بیرون آمدی. سر را از خاندان شیران زدی و اساس آن را تا به گردن عریان نمودی، سلاه.

^{۱۴} سر سرداران ایشان را به عصای خودشان مجروح ساختی، حینی که مثل گردباد آمدند تا مرا پراکنده سازند. خوشی ایشان در این بود که مسکینان را در خفیه ببلعند. ^{۱۵} با اسبان خود بر دریا و بر انبوه آبهای بسیار خرامیدی. ^{۱۶} چون شنیدم احشایم بلرزید و از آواز آن لبهایم بجنبید، و پوسیدگی به استخوانهایم داخل شده، در جای خود لرزیدم، که در روز تنگی استراحت یابم هنگامی که آن که قوم را ذلیل خواهد ساخت، بر ایشان حمله آورد.

^{۱۷} اگرچه انجیر شکوفه نیاورد و میوه در موها یافت نشود و حاصل زیتون ضایع گردد و مزرعهها آذوقه ندهد، و گلهها از آغل منقطع شود و رمهها در طویلهها نباشد، ^{۱۸} لیکن من در خداوند شادمان خواهم شد و در خدای نجات خویش وجد خواهم نمود. ^{۱۹} یهوه خداوند قوت من است و پایهایم را مثل پایهای آهو میگرداند و مرا بر مکانهای بلندم خرامان خواهد ساخت. برای سالار مغنیان بر ذوات اوتار.